



خبرنامه شورای امریکاییان و ایرانیان
سپتامبر 2005 | سال دوم | شماره 31

قطعنامه شورای حکام: فرصتی برای مذاکره مستقیم بین ایران و امریکا¹

هوشنگ امیراحمدی

در 24 دسامبر سال 2005، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی قطعنامه ای را درباره برنامه های هسته ای ایران منتشر کرد. این قطعنامه عدم پایبندی ایران به پیمان منع گسترش سلاح های اتمی (ان. پی. تی) را اعلام می دارد و از ایران می خواهد که در جهت جلب رضایت شورا تغییر روش دهد و یا آنکه منتظر رویارویی با شورای امنیت سازمان ملل متحد و اقدامات شدیدتر آن باشد. اگرچه قطعنامه برای ضرب العجل خود تاریخ مشخصی را تعیین نکرده است، از متن آن اینطور استنباط می شود که ایران تنها چند ماهی فرصت خواهد داشت تا به تقاضاهای آن جواب مثبت بدهد. ضمناً تهدید قطعنامه به ارجاع ایران به شورای امنیت تلویحاً بدین معنا است که ائتلاف امریکا و اروپا در نظر دارد در آینده نزدیک ایران را رسماً متهم به بمب سازی کند.

از 35 عضو شورای حکام، 22 عضو رأی مثبت و تنها یک عضو رأی منفی به این قطعنامه داده بودند. آرای 12 عضو دیگر، شامل روسیه، چین و آفریقای جنوبی، ممتنع بود. از این میان بیش از همه، رأی هندوستان، که خود تاکنون پیمان منع گسترش سلاح های اتمی را امضا نکرده است، برای ایران غافلگیرانه و ناامید کننده بود. سنت شورای حکام تا کنون آن بوده که قطعنامه های خود را نه بر نسبت آرای موافق و مخالف که بر مبنای اجماع اعضای خود بر یک نظر صادر کند. این بار و بعزت نرسیدن به یک موضع مشترک، ائتلاف اروپا و امریکا شورا را ناچار ساخت که تن به یک رأی گیری دهد که به معنای کاستن اقتدار و کارایی آن در آینده خواهد بود. قدر مسلم چنین به نظر می رسد که در نوبت بعدی هم شورا بدون اجماعی در میان اعضا رای خود را صادر خواهد کرد. در آن زمان اگرچه ممکن است ترکیب اعضای شورا به نفع ایران اندکی تغییر کرده باشد، اما قطعنامه صادره جلب رضایت اکثریت اعضای شورا را به نفع ایران اگرچه محال که مشکل می سازد.

از متن قطعنامه اینگونه پیداست که ائتلاف اروپا و امریکا مایل به دادن فرصتی به ایران برای حل مابقی مسائل خود با آژانس نبوده است. افزون بر این، زبان به کار رفته در متن قطعنامه حاکی از آن است که این سند چنان تنظیم و طراحی شده که برای ایران راه دیگری جز رفتن به شورای امنیت و گرفتار شدن در چنبره اقدامات آن باقی نماند. این تمهید کارساز است چراکه در تهران دولتی تندرو بر سر کار آمده که حاضر به هیچ تخفیفی در موضع خود مبنی بر غنی سازی اورانیوم نیست و سخنان رئیس جمهوری ایران نیز در سازمان ملل مؤید همین موضع غیر سازشکارانه است. دیرزمانی است که امریکا امیدوار است کار پرونده اتمی ایران را به شورای امنیت سازمان ملل بکشاند و این موضوع نه به دلیل محدود بودن اختیارات آژانس در برخورد با مسئله انرژی هسته ای ایران، بلکه به علت آن است که سازمان ملل می تواند تحریم های همه جانبه و نیز کاربرد نیروی نظامی را علیه ایران اجازه دهد.

¹ این مقاله ترجمه مقاله

"The IAEA's Resolution Provides a New Window of Opportunity for Direct US-Iran Negotiations"

می باشد که در شماره 31 خبرنامه شورای امریکاییان و ایرانیان در سپتامبر 2005 منتشر شده است. برای خواندن مقاله به زبان انگلیسی به آدرس ذیل مراجعه نمایید:

<http://www.american-iranian.org/pubs/articles/Nuclear%20Resolution09-29-05.pdf>

به دنبال سخنانی مدافعه آمیز مبنی بر "حق مسلم" ایران برای دستیابی به تکنولوژی هسته ای صلح آمیز و "پیشرفت های مطلوب" در زمینه "تصحیح نقض های صورت گرفته از طرف ایران"، قطعنامه بر "موارد متعدد نقض شده و تخطی های صورت گرفته توسط ایران در قبال تعهداتش به پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان، پی، تی)" اشاره می کند، و اعلام می دارد که این کشور به پیمان مذکور پایبند نبوده است. قطعنامه همچنین "سابقه پنهان کاری ایران در زمینه فعالیت های هسته ای آن کشور" را خاطر نشان می سازد که "به عدم اطمینان در مورد هدف صرفاً صلح آمیز این برنامه ها" دامن زده و "نهایتاً ابهاماتی را موجب گردیده که حل و رفع آنها در حوزه اختیارات شورای امنیت است که مسئولیت تأمین صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد." از آنجائیکه "قدرت و صلاحیت آژانس در پی گیری و اثبات فعالیت هایی که احتمالاً با سلاح های هسته ای ارتباط دارند، محدود است"، قطعنامه در چندین مورد به توجیه دخالت دادن شورای امنیت در این مسئله می پردازد.

آنگاه قطعنامه خواسته های سخت و آشکار بی سابقه ای را مطرح می سازد که ایران به ناچار باید آنها را در مدت کوتاهی برآورده سازد. در سال 2004، رئیس جمهوری امریکا، جورج بوش پیشنهاد کرد که دولت های "متمرد" نباید اجازه غنی سازی اورانیوم را حتی برای مقاصد صلح آمیز پیدا کنند. این در حالی است که پیمان عدم گسترش سلاح های هسته ای در حال حاضر این کشورها را در دست یازیدن به چنین برنامه ای مجاز می داند. در ماه اوت سال 2005، در کنفرانس تجدید نظر در پیمان منع سلاح های هسته ای که در نیویورک برگزار شد، اروپا به امریکا و تلاش های این کشور برای تغییر مفاد این پیمان نامه در جهت پیشنهاد جورج بوش و نیز تصریح دخالت ها و بازبینی های سرزده بر مبنای آن پیوست. این تلاش ها به دنبال مقاومت سرسختانه گروه کشورهای غیر متعهد شکست خورد. اکنون اما همان خواسته های امریکا و اروپا در قطعنامه علیه ایران قید شده است. غرب از راهی دیگر حرف خود را بر کرسی نشانده است.

به طور مشخص، آنچه قطعنامه از ایران می خواهد از این قرار است: (1) برقراری اقداماتی در جهت شفاف سازی "که از سطح تقاضاهای پیمان منع سلاح های اتمی و پروتکل الحاقی آن فراتر می رود و دسترسی به افراد، اسناد مربوط به تدارکات، تجهیزات دارای کاربردهای دوگانه، پاره ای کارگاه های نظامی و مراکز تحقیقاتی و فن آوری را در بر می گیرد"؛ (2) "تعلیق کامل و پایدار کلیه فعالیت های مربوط به غنی سازی"؛ (3) "تصویب و اجرای فوری پروتکل الحاقی"؛ و (4) "بازگشت به روند مذاکرات که طی دو سال گذشته به نحو مطلوبی پیشرفت داشته است (با بریتانیا، فرانسه و آلمان)" به منظور اعتمادسازی. ایران مستحق چنین قطعنامه ای آمرانه و آکنده از حال و هوای دوران استعماری نیست. ایران اگر پاره ای از فعالیت های هسته ای خود را در گذشته از ترس تحریم های امریکا پنهان کرده است، این عملش به معنای زیر پا گذاشتن پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای نمی باشد. همچنین، ایران بنابر گزارشات متعددی که در دسترس می باشد، در جهت رفع بحران اعتماد در مورد برنامه ها و اهداف هسته ای خود از سال 2003 با آژانس همکاری نزدیک داشته است.

در عین حال که ایران باید خواسته ها و تقاضاهایی را که با حقوق این کشور تعارضی ندارد، برآورده سازد، اما قبول این مجموعه درخواستها برای دولت آقای دکتر محمود احمدی نژاد ممکن نیست بخصوص هم اکنون که دبیر شورای امنیت ملی، آقای دکتر علی لاریجانی، مبارزه برای حفظ تکنولوژی هسته ای را برای ایران تا سطح مبارزات ملی کردن صنعت نفت در سال های پنجاه ارتقا داده است. ایران در تبعیت از آرزوهای عناصر تندرو در درون خود می تواند درخواست های "غیرقابل قبول" قطعنامه را نادیده بگیرد، تهدید به اقدامات تلافی جویانه از جمله بیرون آمدن از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای کند و یا پروتکل الحاقی را به اجرا درنیآورد، کشورهای غیر متعهد را که حقوق آنها نیز خدشه دار شده به سود خود تحریک کند و به کشورهای دوست خود برای جلب پشتیبانی آنها متوسل گردد، و آنگاه منتظر رأی گیری دیگری در شورای حکام بماند. براساس گزینه ای دیگر، ایران می تواند به حرف نیروهای میانه رو خود گوش کند و بر سر میز مذاکره با تروئیکای اروپایی بازگردد، تهدید و ترغیب کند، وقت بخرد، پاره ای از درخواست ها را به تمامی و پاره ای را نیز به طور مشروط به اجراء درآورد تا کار پرونده به شورای امنیت نکشد. انتظار می رود که ایران ترکیبی از این دو راه را برگزیند، اما هیچکدام از این گزینه ها توپ را به زمین بازی حریفان نخواهد راند و مسئله را حل نخواهد کرد.

اگر ایران نتواند درخواست های مندرج در قطعنامه را به تمامی اجابت کند، چیزی که کمتر از آن را حریفانش نخواهند پذیرفت، آن وقت فقط با یک حرکت شجاعانه، که ریشه موضوع مورد مناقشه را هدف می گیرد، ایران خواهد توانست از رویارویی با آژانس در جلسه بعدی آن، با سازمان ملل در ماه های آینده، و با دشمنان خود اجتناب ورزد. به نظر اینجانب، ریشه مسئله در روابط ایران با آمریکا است، و از این لحاظ، مسئله در درجه اول یک مسئله سیاسی است. در صورتی که کشمکش در این روابط نبود بی شک مسئله هسته ای ایران نیز به صورت حاد کنونی مطرح نمی شد. جمهوری اسلامی پاکستان را در نظر بگیرید، کشوری که به بمب اتمی دست یافته، پرورنده و پشتیبان طالبان و پناهگاه القاعده بوده و موطن بنیادگرایی اسلامی و تولید کننده اصلی هروئین از مواد مخدر صادره از افغانستان است. با این حال، دولت پاکستان یکی از نزدیک ترین متحدان آمریکا در منطقه است و مبالغ هنگفتی هم هر ساله کمک مالی از آمریکا دریافت می کند. برآستی چرا پاکستان می تواند تمامی این خطاها را مرتکب شود بدون اینکه هزینه ای برای آنها پردازد؟ جواب این است که آمریکا و اسرائیل پاکستان امروز را تهدیدی برای منافع خود نمی بینند.

ایران در واقع می تواند دوستی برای آمریکا باشد و یا حداقل دشمن تلقی نگردد اگر تهدیدی برای منافع آمریکا و دوستان آمریکا در منطقه، از جمله اسرائیل، به شمار نیاید. مسئله بر سر این نیست که این تهدید تا چه حد واقعی است. در روابط خارجی پنداشت خود واقعیت است و مهم هم نیست که این پنداشت ریشه های توهمی داشته باشد. تا وقتی که پنداشت چنین تهدیدی از طرف ایران علیه آمریکا و متحدینش وجود دارد، برای مسئله هسته ای آن راه حل پایداری نمی توان یافت، و رویارویی آمریکا و ایران شدت بیشتری پیدا خواهد کرد. با این حال، مسئله هسته ای یکی از عوامل آشکار و پنهانی است که روابط ایران و آمریکا را دچار مشکل کرده است. مهمترین عامل نا آشکار، جایگاه شرقی – استراتژیکی ایران در بازی قدرت جهانی است. بدین ترتیب تنها یک راه حل دائمی برای بحران وجود دارد و آن شرکت مستقیم آمریکا در مذاکرات هسته ای با ایران است. جای تأسف است که کشورها و سازمان های درگیر از جمله سه کشور اروپایی و سازمان ملل، از این واقعیت غافل اند، و یا نمی خواهند به طور جدی میان واشنگتن و تهران پا درمیانی کنند.

گفتگوی مستقیم بخصوص در وضعیتی که مقاصد ایران بیش از اعمالش مورد مناقشه است مورد نیاز می باشد و لزوم آن مبرم است. ایران حق تبدیل اورانیوم و غنی سازی آن را برای مصارف صلح آمیز دارد، اما رفتارهای ایران در گذشته، به دلیل ترس از تحریم های آمریکا یا هر علت دیگری، به شک و بدگمانی هایی در مورد قصد و نیت نهایی این کشور که، بزعم آمریکا ساختن سلاح هسته ای است، دامن زده است. سه احتمال در اینجا مطرح است: این شک و بدگمانی واقعی است، این شک و بدگمانی ناشی از یک دریافت نادرست است، و یا اینکه این شک و بدگمانی ریشه سیاسی دارد. در حال حاضر و با توجه به اوضاع و شرایط موجود ماهیت این شک و بدگمانی علیرغم تلاشهای ایران برای جامعه جهانی، و نه فقط آمریکا و اروپا، ناشناخته مانده است، و با در نظر گرفتن اینکه مکانیزمی برای تعیین نیت نهایی ایران در دست نیست، بدگمانی و مناقشه ادامه خواهد یافت. پس راه حل واقعی آن است که به جای رویکرد آمریکا و اروپا که خواهان آشکار کردن و یا تنبیه قصد و نیتی مشکوک است و یا رویکرد ایران که سعی می کند فرضیاتی را که غرب برمبنای آنها به نیت ایران مشکوک شده است (مثلا منابع عظیم نفت و گاز) رد بکند، مکانیزمی اتخاذ گردد که نیت خوب را در هر دو طرف، مخصوصا طرف ایران، تضمین می کند.

از نگاه مخالفین ایران، مطمئن ترین راهی که بر اساس آن ایران می تواند حسن نیت خود را ثابت کند آن است که از حق مسلم خود برای غنی سازی بگذرد که در این صورت می تواند سوخت مورد نیاز نیروگاههای خود را از خارج (مثلا روسیه) وارد کند. ایران به درستی چنین درخواستی را یک زیاده خواهی تلقی می کند و خواهان آن نیست که بهای سنگین آن، که وابستگی به خارج بخشی از آن است، را بپردازد. ایران به ویژه تمایلی به اجابت چنین درخواستی ندارد چرا که آن را فاقد هرگونه امتیازی برای خود تشخیص می دهد. در آخرین باری که سه کشور اروپایی پیشنهاد تشویق آمیزی را ارائه کردند، به علت ناچیز بودن امتیازات ارائه شده، ایران آن را یک "توهین" تلقی کرد. ایران همچنین این واقعیت را خاطر نشان می سازد که نمی تواند روی جهان خارج برای تأمین سوخت خود تکیه کند، چراکه هیچ پیمان بین المللی ای و یا تضمینی برای تأمین دائمی این سوخت وجود ندارد. پیشنهاد آمریکا مبنی بر تأسیس یک بانک جهانی تأمین سوخت هسته ای حرکتی مطلوب و در مسیری درست است. اما بحران هسته ای ایران نمی تواند تا زمان اجرای این پیشنهاد به حال خود باقی بماند.

با یک برآورد عینی می توان گفت که نه ایران و نه آمریکا در شرایطی که نیروهای نظامی شان در چند قدمی یکدیگر ایستاده اند، هیچ گزینه ای بهتر از گفتگوی مستقیم با همدیگر ندارند. آنچه آمریکا را ملزم به پذیرش این گزینه می کند ناشی از این واقعیت است که رژیم تهران به طور نسبی دارای ثبات می باشد، بهای نفت بالا و آسیب پذیر است، مسائل آمریکا در عراق و افغانستان کماکان ادامه دارد، و اوضاع این کشور در داخل به دنبال توفان های کاترینیا و ریئا نیازمند توجه فوری است. افزایش احساسات ضد جنگ در آمریکا مانع دیگری است بر سر راه دولت بوش برای دست یازیدن به یک جنگ پیشگیرانه دیگر. ایران همچنین کشوری بزرگتر از عراق و افغانستان و وزنه ای سنگین در بازار نفت است. مردم ایران نیز از یک گفتگو میان کشور خود با آمریکا حمایت می کنند در حالی که به طور طبیعی مخالف اقدامات نظامی علیه کشور خود هستند. از سوی دیگر، مردم آمریکا، منجمله برخی محافظ قدرتمند در داخل این کشور، حتی پس از صدور قطعنامه آژانس، پشتیبان نزدیکی آمریکا به ایران هستند. متأسفانه علیرغم این دلایل موجه برای یک مذاکره مستقیم، نیروهای محافظه کار نو در آمریکا و همفکران آنان در اسرائیل خواهان درگیری و براندازی حکومت تهران هستند.

ایران نیز برای مذاکره مستقیم با آمریکا توجیهاتی دارد. باید اکنون برای رژیم اسلامی روشن باشد که تا وقتی تنش با آمریکا وجود دارد، این کشور نمی تواند به پیشرفتی اساسی در زمینه توسعه اقتصادی و روابط بین المللی دست یابد. تحریم های آمریکا و فشارهای دیپلماتیک هم اکنون بهای سنگینی برای ایران داشته است، و محتمل است که شورای امنیت متقاعد شود که این تحریم ها را گسترده تر و به صورت چند جانبه برقرار سازد. اگر طرفین به مذاکره تن ندهند، تنش در روابط دو کشور به یک رویارویی خواهد انجامید و چنین سرانجامی در جهت تأمین منافع ایران نیست. با آن که آمریکا به لحاظ وضعیت عراق و افغانستان زیر فشار است و با وجود مسایل داخلی، این کشور هنوز مهیب ترین نیروی نظامی موجود را در اختیار دارد و با عزمی راسخ در صدد مواجهه با هر دشمنی به هر صورت است. رویارویی با آمریکا، ایران را بیشتر در انزوا قرار خواهد داد و این را نتایج نشست و بین نشان داد. جنگ ها اگرچه چیزی را به وجود نمی آورند، اما به یقین می توانند همه چیز را ویران کنند! متأسفانه محافظه کاران نو ایران هم توجهی به این دلایل موجه برای مذاکره مستقیم با آمریکا ندارد.

با این وجود، گفتگوی مستقیم بین ایران و آمریکا تنها راه حل باقی مانده سواى جنگ است. گفتگو میان ایران و آمریکا می تواند دوجانبه یا چند جانبه باشد و باید طرفین اصلی از جمله اروپا، روسیه، هند و چین را نسبت به برآیند خود ملنزم سازد. مدل کره شمالی می تواند با توجه به ماهیت خاص مناقشه ایران و آمریکا برای این گفتگوها الگو قرار گیرد. گفتگوها باید به نگرانی های اصلی هر دو طرف و نگرانی های مطرح برای دیگر طرفهای درگیر بپردازد. با این حال و همچون مورد کره شمالی، روند این گفتگو باید قبل از هر چیز بر تضمین عدم حرکت ایران به سوی استفاده غیرصلح آمیز از تکنولوژی هسته ای متمرکز شود. چون نیات قابل اثبات نیستند، باید مکانیزمی را به وجود آورد که نیات مطلوب را تضمین کند. اطمینان دادن به ایران از اینکه آمریکا به سیاست تغییر رژیم دست نخواهد یازید، تضمین امنیت ایران و گشودن راهی برای همکاری های اقتصادی، جنبه هایی از این مکانیزم را تشکیل می دهند. اگر این چهارچوب عملی با موفقیت تحقق پیدا کند، آنگاه مسئله هسته ای مسئله ای ثانوی خواهد شد و ایران خواهد توانست از حق مسلم خود برای دست یابی به تکنولوژی هسته ای صلح آمیز برخوردار گردد. با این حال، زمان در این میان مهمترین عامل است و اکنون که قطعنامه ای چنین شدید و تند، حرکت را از سوی ایران در جهت گفتگو با مشکل روبرو ساخته، کلید گشایش این روند در دست آمریکاست. با این وجود ایران باید برای به کار اندازی این کلید ابداع گری کرده و تلاش نماید.

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه راتگرز و رئیس شورای امریکاییان و ایرانیان است. hooshang@amirahmadi.com , www.amirahmadi.com